

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

سعید رضوانی

## خانه خدا در خون

کشتار و خونریزی بود، این پیام هرگس به صورت یک بیانیه معمولی، در محیط آرا مو من، انتشار می یافت کسی بدان اهمیت نمی داد. بیایم وقتی رنگ می گرفت و جلب توجه می کرد که به خون آغشته شود، همانطور که شد.

یکی از نزدیکان آیت الله خمینی می گوید خیلی کم دیده شده است که خمینی احساسات پنهانی خود را بروز دهد، اما دوبار را نتوانست در مقابل خبری که رسیده بود آرام بماند و ظاهراً خود را حفظ کند. یک بار وقتی در روز دوم فروردین ۱۳۴۱ به او خبر دادند در مدرسه فیضیه زد و خورد شده و کماندوها مداخله کرده اند و چندتن کشته شده اند، بار دوم هنگامی که در نجف بود و خبر اعلام حکومت نظامی و زد و خورد خونین میدان زاله را شنید.

بقیه در صفحه ۲

حسینی مکان

### این چنین شیری

### خدا کی آفریده؟!؟

تعداد آن خالکوب و مردی که میخواست نقش شیر بر روی خود خالکوبی کند از داستان های معروف مثنوی مولوی است. مولانا این حکایت را به یک تزیینی نسبت می دهد که نزد خالکوب رفت و او خواست بر روی زایش نقش شیر خالکوبی کند:

ظالم شیر است، نقش شیر زن سیرزن چه کنی، رنگ کبودی سیرزن خالکوب آغا زبک را کرد اما به محض آن که سوزن در با زوی بهلوان فرورفت درد در بدنش بیجید و نفس گرفت و گفت ای استاد چه می کنی؟ گفت دم شیر را نقش می زنم.

گفت دم لازم نیست، بجای دیگر بپرداز! خالکوب دوباره دست به کار شد و باز،

بقیه در صفحه ۱۲

### ابن خلدون بنیان گذار

### فلسفه تاریخ و مقدمه او

و پیوند او با فرهنگ ایران

در صفحه ۶

هادی براد

## درس هایی از " ایران گیت "

که شنگول و شاد مغول خوردن غذا هستند، بی خبر که درد و قدمی آنها، در بیا ده رو، پشت نشسته های رستوران، آدمی بر سه می زند که برای یک لقمه نان بی برتری کوبیده و هیچ نیافتاده است.

می بینم در کشور شما و کشورهای دیگر از این قماش، مردم را به " جرم " فک کردن - " بگناه " ابراز نظر - به " دلیل " مخالفت با رای حکومت و به عنوان " خیانت به مصالح عالی کشور و به بیعتی " کفر و دشمنی با خدا " به سیخ نمی کشند.

بقیه در صفحه ۲

کوتیدین دوباری

### آیت الله گنتر

برای وزیر امور خارجه آلمان فدرال، هانس دیتریش گنتر، دیگر جز دوست - انگشت شماری باقی نمانده است. البته امروز در ایران و لیبی و سوریه و چند کشور اروپای شرقی دوستانی دارد. ولی در کشور خودش و در کشورهای عضو سازمان اتلانتیک شمالی، مردم رویشان را از او برمی گردانند. در کشورهای مسلمان میانه رو هم قدر و منزلتی ندارد. در کشورهای مثل اردن و عراق و مصر منغور است. در این میان بنا هندگان ایران را نباید یغما موش کرد که همگی (از مارکسیست لنینیست و مجاهدین تا جمهورخواهان و سلطنت طلبان) او را نوکر خمینی و فروخته شده به آیت الله ها می دانند.

حالا موضع او در شورای امنیت سازمان ملل متحد و میمانی با شکوهی که ماه گذشته، به افتخار رهبرای ایرانیش، ولایتی داد بجای خود، ولی آنجائی واقعاً " شورش را در آورده که با پذیرش یک تروریست به نام، بعنوان سفیر

بقیه در صفحه ۱۰

### نامه سرگشته

### به آیت الله خمینی

در صفحه نهمه ها و نظرها

دوستی نقل میکند: بنا بر تصادف در مجلسی با یکی از دولت مردان فرانسوی روبرو شدم، از همان ابتدا احساس کردم که به آشنائی با طرز فکر و روحیه ما ایرانیها سخت علاقه مند است و مخصوصاً " توجه و بیسه

این سؤال مایل که: " قضاوت ما نسبت به مدارسیست و حکومت در دنیا ای دیکراسی های غرب چیست؟ " و دقیقاً " پیدا است که از یک طرف تحسنت تا " شیر کلمات خمینی که دانستیم " دموکراسی های غربی را تحفه شیطان خوانده و از طرف دیگر با عقاید پراکنده ای که این جا و آن جا از زبان ایرانیان اطراف خود شنیده، در نتیجه گیری لنگ مانده است.

دوست ما میگوید: " مسلمان آنچه از من می شنوی نما بیندهی نظرت تک مردم ما نیست ولی احساسی که در اولین برخورد با زندگی اجتماعی و سیاسی ملت های نظیر شما به من و امثال من دست می دهد، راستش را بخواهی نویی حسادت است. حال آن گرسنه ای را پیدا می کنم که در نهایت ضعف و ولع از کنار یک رستوران لالم از جمعیتی می گذرد

### سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا

### علل تشکیل و شکست دولت بهنجیار

همانطور که در شماره های گذشته ملاحظه فرمودید، از سوی نهضت مقاومت ملی ایران، شامه ۲۸ آلمان غربی، سه جلسه سخنرانی در طول ماه ووقیه گذشته در شهرهای مونیخ، هامبورگ و کلن برگزار شد که سخنرانان به ترتیب آقایان دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر عباسقلی بختیار و دکتر منوچهر رزم آرا بودند.

در دو شماره گذشته قسمت هایی از متن سخنرانی های اول و دوم را درج کردیم. در این شماره قسمت هایی از سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا، وزیر بهداشتی دولت بختیار و عضو شورای عالی نهضت مقاومت ملی ایران، را ملاحظه میفرمائید.

در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

امروز دستهای روی کارند و فردا دستهای دیگر - صندوق های رای شما از دستبرد ماحیان قدرت مصون است - کسانی که زمام امور را بدست میگیرند، میدانند که کلمه (سیادت) بعنوان حتی که تا روز حشر دوام خواهد آورد، در قبال آنها رقم نخورده است - آنگاه که اگر به غیر و صلاح مردم عمل کنند، میمانند و اگر نه با پسند کرسی را به دیگری واگذارند و بروند و مهم تر اینکه معیار تشخیص "خبر و صلاح" در دست خود مردم است، آقا با لاس و تقیم و امام و فرماندهی لایزال در کار نیست که با حربه "من حکم میکنم" و یا با تیغ "فقا هت" خود را تحمیل کند، اوج حسادت و آن احساس بر در "گرسنگی" که امثال مرای آژرد آن جا است که در قیاس میان مردم کوچک و بزرگ کشور من و کشور شما با تافته جدا بافته ای روبرو نمیشویم و وقتی با پای تحقیق و تجسس بیش میروم با هیچ شاه دودستی اما راه ای برخورد نمیکنم تا ثابت کند "توده" ملت شما نظیر توده ای ملت شما، آن زمان که زنجیرهای استبداد را پاره می کردند و حرمت به حقوق فردی و اجتماعی را در شمار نیاهای اجتنابنا پذیر زینت گسی می نشانند، سراسر زفرهنگی متعالی برخورداریوند و یا مفهوم "مسئولیت قانوتی" را یگانه ای که امروز مطرح است هم میگردند.

این دیگر از بدیهیات است که در مسیر تحولات اجتماعی شما انتقال از دایره ای بسته حاکمیت اشرافی و استبدادی به نظام های دموکراتیک و مردمی، حاجتی بود که جای جای دژهای پستتان فکری جا معهودانه میزد و وجدان "مسئله" مردم را بیدار روبه سوی یک دگرگونی بنیادی آماده می ساخت، کمی پیش از ۲۰۰ سال قبل، در همین سرزمین شما، سواهی گروه معدودی از پیشاهنگان انقلاب، مابقی ملت یعنی آن توده ای عظیم مردمی که از شهر و روستا برای کسب آزادی به میدان آمدند، از دقایق آنچه با بدجا یک زمین نظم گذشته بود، تصویری روشنی نداشتند، میلیونها مردمی که ارتش انقلاب را تشکیل میدادند، زنهاد نظیر روسها و منتسکبوها و بذرهای شولترها، دیدار و اولیاها که قدرت کلیسای خدمتگزار نظام را بزرگ علامت سواال کشیدند، اطلاع حتی مهمی نداشتند. زندگی تحولی را بستن بود، توده حرکتی را آماده میشد، از آن پس بسرعه سدهای روشنفکران و طراحان ترقیخواه بود که جاده ها را هموار کنند و چراغ هارا بیفزورند و خلاصه این نبود که توده ای ملت از صدرا ذیل، با علم و آگاهی تمام به سوی خلق بشاشی بتا زند که حال در این روزگار - برای شما بعنوان "جوهر" زندگی و برای ما هم چنان به صورت یک آرزو مطرح است، در کنار این مناظر متغایرت است که تش "گرسنگی" و "عطش" ما زبان می کشد، خاصه که بیا دیبا و ریسم بیش از ۸۰ سال پیش ملت ما (اگر زاین را به اعتبار تحولات دمکراتیک مستثنی کنیم) اولین ملتی بود که در قاره ای وسیع و پر جمعیت آسیا با قصد دستیابی به

## درس هایی از "ایران گیت"

ملال و افسردگی، اگر جرات تب و تناسبی نیست، لا اقل این فرصت هست که از نزدیک با زندگی "میزبانان" خود آشنا شویم تا بلکه بیا موزیم را زبیر آمدن آنها چیست؟ لا اقل مطالعه کنیم بلکه عبرت بگیریم که آنها چگونه از یلایا شی که در ما دم مثل آوار برهستی ما فروریخته است، مصون مانده اند؟ لا اقل از نزدیک مشاهده کنیم که ارتباط آدمها و حکومتها و گردش قدرت ها علی رغم تنوع آراء و عقاید، چگونه شکل میگیرد؟ لا اقل کمبودهای خود را بشناسیم، به بینیم و اقصا راست است که خداوند همه فضایل و نعمات زندگی را منحصر "به بندگان چشم آبی خود" داده است؟

لا اقل مشاهده کنیم و ببینیم که شعور مردم کوچک و بزرگ در این کشورها، را قیسه "آندرها که ما لها وسا لها به ذهن و عقل و احساس ما خوراندند، با عجاب انگیز و خدای نیست.

و سرانجام کاش کنیم بلکه ما به های لنگی کا خود را بیا بینیم - به بینیم چه سری در کار است که آنها هر چه از زشتی و بدی با خود می کشند، دست کم "خمینی" نداشتند که به طرفه ای معنی هستی شان را خرم کند و به آتش بدهد؟

همین حوادث برهیا هوی "ایران گیت" با یک دنیا تجربه در سها میا موزد، ما ههای متوالی است که "ایران گیت" به جزئی از زندگی روزمره ای امریکائیان مبدل شده و افکار عمومی را آونگ و آریسه این سوآن سو کشیده است.

کلنل نورث، از کارگردانان دست اول ما چرا که پیدا است از شگردهای هنرپیشگی نیز بی نصیب نیست، موفق میشود روزها و هفته ها، صحنه را به سود خود مالا به سود کاخ سفید بچرخاند و در عین حال بصورت یک "قهرمان ملی" عرض وجود کند.

بازی او با احساسات مردم با ورنکردنی است - هرگز خاشا نمی کند که به تکرار و تکرار دروغ گفته و به نمایشندگان ملت در کنگره ها روزده است ولی قابل توجه است که به کمک همان شگردها به افکار عمومی تزییق میکند که در پشت این دروغ ها "مصلحت ملی" را نشانده است. در یکی از جلساتی که با رچش در چشم اعضای کمیته ای مشترک سنات و نمایندگان با صراحت میگوید:

"من به کنگره دروغ گفته ام - ولی از این بابت نگران نیستم، زیرا قصد من آن بود تا از پشت اقدامات پنهانی مانع شوم، بزبان دیگری به اعضا کنگره حالی میکنند که به آنها اعتماد نداشته است.

از فردای اولین جلسه با زوجی، سیل تلگرام و نامه به سوی کنگره و کاخ سفید و مطبوعات و رادیوها و تلویزیون ها سرازیر میشود که دست از سر این "قهرمان جانناز" بردارید - طوما رهای حتی هانت آمیز به رئیس کمیته و تک اعضا مخالف در مجلس میرسد که "بس کنید" - رفتار شما با این سربازان فدایا روطن نا بخشودنی است.

در این گیرودار، مطابق معمول اهل با زار نیازیکا ر نمی نشینند، انواع پوستروا نبوه زیر پیراهنی و پیراهن و کلاه و جوراب و شلوار و دستمال و کراوات و پیش بند و با دکنگ و با دک "مزین" به تمثال "قهرمان" در پشت و پشت پرین سنازه ها ظاهر میشود.

عکاس ها تندیس تمساح قدر "کلنل قهرمان" می سازند و از خرد و بزرگی در کنار آن عکس می گیرند و کیسه ها را پسر میکنند، موا چه جان عمومی به اندازه ای است که به قول یک روزنامه نگار امریکائی "گوئی مردم تشنه ای ظهور یک قهرمان بودند و کلنل عطش آنها را فرو نشانند" - ادعای کلنل که ناگهان به وجود طبیعی از ملایان معتدل و میانه رو خواب نما شده است، هیچ منطق و مایه ای ندارد و لسی اطوار "وطن پرستانه" و بازی های لفظی و گاه "چشم های پر آب" و کار خود را می کند و بر احساس مردم اثر میگذارد.

قله ای مهارت صحنه سازان آن جا است که با رندی تمام، جوادت جورا جورا ملی را کنار زده و انگشتها را تنها به سوی یک سواال چرخانده اند که "آیا رئیس جمهوری از سر نوشت در آدفروش اسلحه به ملاحا آگاه بوده است؟" گفتنی است که منتقدین نیز رودست خورده و دهها نکته ای خلاف قانون و باج دهی به تروریست ها و بی اعتبار کردن سیاست بین المللی امریکا و دهها مسئله ای اساسی دیگر را کنار گذاشته و با این ترفند ما هرا نه هوش و حواس خود را از کف داده اند، ظاهرا "خود گفته اند: "چونکه مد آمد، نودم پیش ما است" اگر رئیس جمهوری را بسزیر آوریم، غلبه بر پانین دستها آسان است، نوبت به پوپین دکستر (منا و مستعفی رئیس جمهوری) می رسد، شنیدنی است که از بزبان کلنل یکی از قرارهای پنهانی ناخواسته بیرون جسته است: "عهد کرده بودیم در صورت لورفتن قضیه، برای آنکه جای پای انکار برای رئیس جمهوری با زبا شد، یک نفر سربلا شود و او را تحمل کند، حال معلوم است که پوپین دکستر این نقش را پذیرفته است، او آن عهد و میثاق را انکار میکند ولی با زوجی ها نشان میدهد که "سربلا" هم است.

در پاسخ آن سواال کذابی جواب می دهد: "در باره ای انتقال پول ها به جنگجویان نیکا را گوشه، هرگز کلمه ای به رئیس جمهوری نگفتم." می پرسند چرا؟ "ضرورتی نمی دیدم، رئیس جمهوری خطوط اصلی سیاست را رسم کرده بود (جزئیات کار) را با ما بود، این را از اختیار خود میدادیم." "در باره" همه چیز را بگردن میگیرد، به هوای آنکه کلنل پیشا پیش جاده هارا کوبیده و هموار کرده است، با سرفرازی، رودر روی کنگره میگوید "نه خطای کرده ام و نه بیوزشی می خواهم." ظاهرا "تا اینجا تیر به هدف نشسته است - حریفان احساس میکنند وقت ترک تازی فرا رسیده است - زبان های بسته باز میشود:

# خانه خدا در خون

بقیه از صفحه ۱

در هر دو مورد، مثل آن که دنیا را به او داده باشد و شدت شرف دست به هم کوفت و با خوشحالی گفت: "حالا درست شد!" کسی که می خواهد شریک کند به دستاویز نیا زدا رد، باید قالی بر خیزد و خونسی ریخته شود تا بتوان آن را پیراهن عثمان کرده و با هویز تکیخت و تشنج بوجسود آورد. تا قشیه مدرسه فیشیه روی نداده بود آیت الله خمینی محلی از اعراب نداشت. آخوندگمان می بود که حتی حوزه درس او در قم از رونقش برخوردار نبود و خارج از قم نیز کسی او را نمی شناخت. موضع گیری های خمینی در قبال مسائل از قبیل اصلاحات ارضی و لایحه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی تلاشی بود برای قایل بر آه انداختن و مطرح شدن، ولی تا زمانی که دولت خونریزی بخرچ میداد و خونریزی جاری نشده بود صدای خمینی از محدود اطراف منزل و حوزه درسش فرا تر نمی رفت. حادثه مدرسه فیضیه آن چیزی بود که خمینی آرزو داشت واقع شود. به همین سبب حق داشت که زشتیدن خیر

واقع مسرور شود و بگوید حاد درست شد! در سال های ۵۶ و ۵۷ نیز حوادثی از قبیل آتش زدن سینما رکس آبادان و درگیری خونین میدان ژاله "جمعه هفدهم شهریور ۱۳۵۷" بود که فرصت های تازه برای بهره برداری در اختیار خمینی می گذاشت و با زبانه های دتا طرفیانش، هر زمان چند روزی به آرامی سپری میشد و بنظر میرسید که طوفان خوابیده است و ناچار است بنظر میرسد. بهر حال از بیای می که آیت الله خمینی بمناسبت آغاز ذبحجه فرستاد بیوی خون به مشام میرسد و گاملا "پیدا بود که آیت الله به جوشش نیا زدا رد و میخواهد قایل بیا کند. برای تفسیر واقع خونین مکه با ید همین نکته را گرفت و شکاف کت که چرا خمینی مسأله مدور انقلاب را از طریق ایجا دیلوا و متزلزل ساختن ثبات سیاسی کشورهای اسلامی از سر نو پیش کشیده است در حالی که چند سالی سعی میشد اعماد کشورهای دیگر، بخصوص همسایگان عرب ایران را

بقیه از صفحه ۲

" پس کلنل حق داشت که می گفت اگر دست ما را نمی بستند دیری نمی گذشت که رفسنجانی را در کنار جورج بوش ملاقات می کردیم. " پس رئیس جمهوری حق داشت که بتکرار میگفت: من از انتقال بول ها به شورشیان نیکی را گوئیم خیر بودم. " یک سنا تور جمهوریخواه ها ادا می بازجویی ها را بی شمر و حتی زیان با رمی بیند! مدیر سابق ارتباطات کاخ سفید که ناچار به استعفا شده و به لاک خود خزیده است، دوباره در صحنه ظاهر میشود و در یک مقاله ای آتشین، دروا شنگتن پست، آنچه سزا در چندها رد نشا رخ لغین و منتقدین میکند و از رئیس جمهوری میخواهد تا "تعرض را آغاز کند و از تعقیب قانونی سرورث و بوین دکستر مانع شود و کنگره را وادارد، به جای صد میلیون، با صد میلیون دلار برای کمک به مقاصد دمکراتیک نیکی را گوئیم اختصاص دهد. " جالب توجه است که در این حیث و بیسی صدای پاره ای از " هموطنان " ما نیز که هیچ دل خوشی از این کلمه ای "خبرشدهی دمکراسی" ندارند، از گوشه و کنار بیگوش می رسد. " این هم، دمکراسی! - این هم فسادنی آزادی در کشوری که خود را بر جرم صدای دمکراسی می دانند - به بینید چطور مردم را مسخ کرده اند! می بینید که چطور دمکراسی این کلمه ای دهان پرکن و فریبنده فقط یک طبل تو خالی بود! " فائل که هنوز تا پایان راه فاسد های باقی مانده است و از آن "طبل تو خالی" صداهای دیگری نیز شنیده خواهد شد. درست در کنار هم آن مقاله ای بر آب و تاب

## درس هایی از "ایران گیت"

که نویسنده رئیس جمهوری را به پوشیدن زره و کوبیدن دهان " زیاده گویان " دعوت کرده است - به قلم یکی از سردبیران و اشنگتن پست با تحلیل عمیق و جانبداری روبرو میشویم. " آیا اولیور نورث واقعا " یک قهرمان ملی است؟ " نویسنده خود جواب می دهد: " بنظر می رسد که هیچان ستایش آمیز مردم از کسی که آشکارا به دروغ های مکرر خود اقرار کرده، عقل ها را واپس زده است. " عضو سابق شورای امنیت ملی، سر خود سلاح های مرگ آوری به یک دولت تروریست تحویل میدهد و عملیات خود را از کنگره و حتی اعضاء دولت و مسئولین مملکت پنهان می دارد و بی برده کنگره را نا مطمئن میخواند و مهم تر آنکه در تمام عملیات خود شکست می خورد، با این همه در جامه ای یک قهرمان ملی ظاهر میشود. با این حساب باید پذیرفت که کلمه ای نظیر "قهرمان" و "قهرمانی" معانی واقعی خود را از دست داده اند. " رئیس کمیته ای مشترک سنا و مجلس نمایندگان، در بیان با زجوشی از کلنل بالحنی استوار، خطاب به او میگوید: "... دروغ به کنگره - دروغ به ملت - دروغ به دولت - زیر پا گذاشتن قانون - بی اعتنائی به قانون اساسی، با موازین دمکراتیک که زیربنای نظام ما جتماعی، سیاسی ما است، سازگار نیست. "

نسبت به سیاست مسالمت جویانه جمهوری اسلامی جلب کنند. عفتش، همان طور که مفسران تیزبین دریا افتشاند، ناگامی های جمهوری اسلامی و مشکلات متعدد آن در داخل و خارج کشور است. تا زمانی که پیرا ترکشمکش های داخل رژیم، برده زوری روابط پنهان جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل کنار نرفته بود، آیت الله خمینی اطمینان داشت که با دریافت سلاح های گار سا زقا در خواست بودسد دفاعی ارتش عراق را در جبهه جنوبی بشکند و به پیروزی مهمی دست یابد. بر پایه این امید، جمهوری اسلامی تلاش میکرد عراق را هر چه بیشتر در انزوای سیاسی قرار دهد تا رژیم عراق نتواند یک ضربه کاری - چون سقوط بصره - را تحمل کند و با همین ضربه ای در آید. در آن صورت، انقلاب اسلامی ما نندسیلی در همه جا پیش میرفت و هیچ سدی نمی توانست آن را مهار کند. تا رسیدن بدین مرحله، رژیم آیت الله مقتضی میداشت برای فاصله انداختن بین عراق و کشورهای میانه و عرب، مخصوصا " عربستان و کویت، آنها را متقاعد کند که جمهوری اسلامی سیاست آنها جم - طلبی ندارد و برنا ممدورا انقلاب اسلامی و تجهیز جنبش های مخالف را متوقف ساخت. "

اما همه این محاسبات، با افتشای ارتباطات پنهانی تهران - واشنگتن - اورشلیم بهم ریخت و شرایط عوض شد و امکان پیروزی نظامی و سیاسی برای جمهوری اسلامی از میان رفت. فقط پیروزی در جنگ بود که میتوانست ضایعات و خسارات و صدمات ناشی از سیاست جنگ طلبی و سر بر آدامه جنگ را توجیه کند و حال آن که عوض رژیم عراق، اکنون رژیم ایران در انزوای سیاسی و در محاصره انواع مشکلات داخلی و خارجی قرار گرفته است. برای رهیدن از این تنگنا، آیت الله خمینی قادر نیست راه حل مثبتی را جست و جو کند پنهان، به تنها حربه ای که برایش باقی مانده توسل حخته است تا از طریق منفی، بسا ایجا دجو ترور و تهدید و تشنج متبانی بنفع خود حاصل کند. نسخه، در ذات خود، نسخه بدی نیست. اما دردی از آیت الله خمینی دوا نخواهد کرد بدلیل این که انبوه مشکلات داخلی و خارجی، رژیم آیت الله را چنان ناتوان ساخته است که از آنها جم طلبی جدید چیزی جز شکست های تازه عاید نخواهد کرد. تنها جم طلبی به تنها بی کاسا زنیست، با ید توان و وسایل تنها جم را نیز فرا هم داشت. "

رئیس جمهوری خاطرنشان ساخت که فروش اسلحه به یک دولت تروریست با راه ورسم اعلام شده ای ما نمی خواند. " سوئال میکنند: " وقتی خبر رسید که آلبرت حکیم در یک توافق نامه ای با سنا توان فرستاده ای رسمی دولت ایالات متحده، با نمایندگان جمهوری اسلامی، آمریکا را به برانندازی مدا حسین و کوشش برای آزادی تروریستهای زندانی در کویت متعهد کرده است، چه احساسی به شما دست داد؟ " جواب میدهد: " دل آتوبه گرفتم - گوئیم تلفن را برداشتم و قضیه را با رئیس جمهوری در میان گذاشتم. " با زتاب او چه بود؟ " حالتی که هرگز سابقه نداشت " شولتز ادا می دهد: " از جب و راست تومیبه میرسد که خود را با " وضع موجود " هماهنگ کنیم. جواب میدادم که با رئیس جمهوری در تمام زمینه ها موافقم ولی در این مورد موافق نیستم. آن وقت از جب و راست متهم شدم که نسبت به رئیس جمهوری وفادار نیستم. اما از وفاداری من همین بس، که بخلاف دیگران، تلاش می کردم، او را در جریان واقعیت ها بگذارم و بسا و بگویم، آنچه شنیده است با واقعیت وفق نمی دهد. بر من مسلم بود که رئیس جمهوری بر اساس همین اطلاعات غلط تصمیم گرفته است. " سخنان بی بردهی شولتز صحنه را دگرگون میکند. یکی دوش از آنها که با به پای با زیگران را نداده اند، حالا دیگر حصر تا زهای ندارند، جز آن که سوئال کنند: " با این وصف چرا استعفا ندادید؟ " پاسخ او روشن است: " اختلاف نظر با استعفا ملازمه ندارد، وانگهی من ماندم تا رئیس بقیه در صفحه ۱۱

سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا

علل تشکیل و شکست دولت بختیار

بقیه از صفحه ۱

درا بین سخنرانی، دکتر رزم آرا، سپس از اشاره به اوضاع بحرانی کشور در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ این نظریه را که به قدرت رسیدن خمینی ساخته و پرداخته شده بود، خسته و خسته قدرتهای خارجی بود، رد کرد و به بررسی علل واقعی بحران پرداخت و عوامل موثر در سقوط رژیم و روی کار آمدن خمینی را برشمرد. از جمله:

- ۱ - نفاذ سیاست قدرت فرسوده انگلستان و بر قدرت آمریکا در منطقه
- ۲ - عدم درک مشخصات روحی و فرهنگی و تاریخی ملت ایران از سوی دستگامهای اطلاعاتی آمریکا، بخصوص آخرین سفیر این کشور در ایران.
- ۳ - تحولات مسئله نفت در دنیا از نظر مقدار تولید و قیمت بخصوص پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل.
- ۴ - مخالفت و ایستادگی شاه فقید در پذیرفتن درگیری با اسرائیل.
- ۵ - اثرات سوء تبلیغات و سازشکاری جمعی خارجی مثل بی.بی.سی و سازمانهای نظیر غنوبین المللی.
- ۶ - تراکم مقدار بسیار زیادی اسلحه و مهمات پیرفته در کشور و نگرانی همسایگان از ایران که بعنوان ژاندارم خلیج فارس معروف شده بود.

تا طق سپس افزود:

معهد این عوامل نقش جرقه آتش و جاشنی را ایفا کردند. آنچه ما به انفجار را به وجود آورده بود وضعی بود که به مدت ۲۵ سال، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی مصدق در کشور بوجود آورده بودند. . . . از مرداد ماه ۱۳۳۲ تا دی ماه ۱۳۵۷، کسه دولت به ریاست شخصیت هائی که فاقد کمترین پایگاه مردمی و ارزش و وزن اجتماعی بودند، تشکیل گسردیدند. طولانی ترین این دولت ها دولت امیر عباس هویدا بود که در مدت قریب به ۱۳ سال یکی از بهترین فرصت های پیشرفت و به وجود آوردن زیربنای اجتماعی صحیح را از دست داد. رژیم علیرغم ظاهری قوی و مسلط بر اوضاع، در حقیقت بسیار ضعیف و عملاً بدون کوچکترین اثری در امور و شؤون کشور بود. قسمت اعظم نیرو و امکانات دستگامهای اجرائی مملکت بخصوص در جهت جلوگیری از نافرمانی ها و ایجاد آرامش، ولو بظواهر و بهر قیمت، صرف می گردید. که در غالب موارد منجر به نتیجه کاملاً معکوس میشد و با زتاب و اثرات آنرا به اعیان السعین در ماههای آخوسال ۱۳۵۷ در جریان تظاهرات خیابانی دیدیم.

سخنران پس از بررسی احزاب دولتی مردم و ایران نوین و عاقبت رستاخیز، و تاپیع بعد از روی کار آمدن دولت آموزگار و نافرمانی آخوندها بر اشراف مقرر هائی که از دولت دریافت می داشتند و سقوط کابینه وی، را مورد بررسی قرار داد و گفت که شاه فقید که هنوز میتوانست با یک اراده قاطع و تصمیم منطقی، به وسیله تشکیل یک دولت ملی، به اقدامی مؤثر و نجات دهنده دست بزند، با انتخاب یکی از

سیاه ترین مهره های رژیم عملاً آخرین نیرترکش را بخطر رها کرد. دکتر رزم آرا، پس از اشاره به روی کار آمدن دولت نظامی نتیجه گرفت که دیگر از یک دولت قوی و با ثبات و آنچه سالها با تبلیغات شبه نهروزی دربارها قدرت بزرگ منطقه ای به برکت انقلاب سفید، عبور از دروازه طلایی و نیل به تمدن بزرگ گفته بودند، عملاً هیچ اثری نداشته بود، آخوندها بکته تا زمین شده بودند و با وجود شبکه رادیویی و تلویزیونی بسیار وسیع و مجهز، حتی برای یکبار در همان ماههای اول تشنج مملکت برانداز، نتوانستند و بخصوص از زنده ندادند که ملیون وطن پرستان در مقابل تبلیغات زهر آگین آنها قدامت علم کرده و جا بجا شوند. سخنران سپس به مرحله تشکیل دولت دکتر بختیار رسید و پس از تشریح چگونگی توسل رژیم به دکتر بختیار، در زمانی که شیرازها مور از هم گسسته بود، گفت:

" در مورد تشکیل دولت دکتر بختیار، هنوز پس از گذشت ۹ سال سئوال های متعددی توسط اشخاصی از روی سوء نیت یا بی اطلاعی مطرح میگردد. یکی از این سئوالها این است که چطور علیرغم شرایط موجود وقت که امکان هرگونه موفقیت دولت ایشان و یا هر دولت دیگری را زمین برده بود، چنین مسئولیت خطیری را قبول کرد؟

درا بین مورد لازم است خاطر شخصی خود و اموری را که به نحوی در آنها دخالت داشتیم بیان کنیم. در او خرداد ماه ۱۳۵۷ برای دیدار خانوادگی در رفسا راهی رفسا گردیدیم. قبل از حرکت، به دلیل رابطه دوستی و همکاری نزدیک کدبا آقای دکتر بختیار را شتم، برای خدا حافظی و اطلاع از نظرات ایشان در مورد وجود و تجزیه و تحلیل آخرین رویدادهای روزیسه دیدارشان رفتم. در همان ایوان کاملاً مسلم و روشن بود که با بحران که کاملاً مملکت گردیده، شاه فقید ناچار به توسل و تشکیل یک دولت ملی است که به احتمال زیاد یکی از اعضای مؤثر آن شخص دکتر بختیار خواهد بود. پس از مذاکره و بحث در امور جاری، دکتر بختیار را من خواست که اگر امکان پیدا شد شخص خمینی را در نوفل لوشا تو ملاقات نمایم و از نزدیک و تا حدود امکان از نظرات او مطلع شوم. در نتیجه پس از ورود به پایتخت در روزی ۴ دسامبر ۱۹۷۸ خمینی را در حدود نیم ساعت در نوفل لوشا تو ملاقات نمودم. قبلاً از بحث در مورد سیاست و اولاد است اشاره و یادآوری کوتاهی از جوآن روز مفرا قامت خمینی بنمایم. جمعیت نسبتاً زیادی با اتوبوس های متعددی از نقاط مختلف فرانسه و اروپا به دیدن او می آمدند. در بین آنها خاریان و خبرنگاران متعددی به چشم می خوردند. ور دست های آن زمان آیت الله: بنی صدر، یزیدی و قطب زاده، بخصوص رفت و آمد و مدافعان لیت چشمگیری بخصوص با صحنه ساژها داشتند. در آنجا

قبل از وقت ملاقات، یک خبرنگار فرانسوی که مرا می شناخت، به من نزدیک شد و از رفت و آمدها و ملاقاتهای اشخاص مخصوص و مشکوکی خبر داد. از جمله ملاقات دیدارهای متعددی آقای رمزی کلارک با خمینی و طرفیان او، بهر حال جوآنروز نوفل لوشا تو برای من بسیار جالب و در عین حال نگران کننده بود. ملاقات با خمینی با حضور قطب زاده که یادداشت بر میداشت و دوویا سه نفر دیگر از طرفیان او انجام شد. من پس از طرح خیلی خلاصه جوآنیران و انتظارات و مباحثات ملت برای کسب آزادی و مشارکت در مقدرات و آینده خود، موضع او را خواستار شدم. آقای خمینی در جواب گفت که: هیچ امر و عاملی نمیتواند و نباید در تشکیل یک حکومت اسلامی مانع و اشکالی ایجاد نماید و تشکیل هر دولتی غیر از یک دولت اسلامی با مخالفت وی روبرو خواهد شد و قیام علیه ملت مسلمان ایران خواهد بود و دستورالعمل لازم را در این مورد صادر کرده است و جای هیچگونه تردیدی وجود ندارد.

در جواب سئوال دوم که به بالاخره در این موقعیت وجود دولت مسئولی که مجری امور مملکت باشد ضروری است، گفت: نگران نباشید، شما جوانب امور در نظر گرفته شده و هیچگونه خلا سیاسی و فترتی ایجاد نخواهد شد.

پس از ترک نوفل لوشا تو مرا جعت بسه پاریس و اطلاع از بیغام تلغنی آقای دکتر بختیار مبنی بر مراجعت فوری به تهران برای حضور در تشکیل دولت، با ایشان با تلفن تماس گرفتیم و ما برای ملاقات با خمینی و مشاوره وضع نوفل لوشا تو و اشخاصی که به آنجا رفت و آمده اند را به ایشان اطلاع دادیم و متذکر شدیم که با پیشرفت اوضاع و رویدادهای روزهای گذشته و بخصوص طرد ایشان از طرف جبهه ملی، وضع عملاً از دست رفته است و ایشان هیچگونه امکان موفقیتی ندارند.

در جواب این اظهارات دکتر بختیار گفت: من هم می دانم که موقعیت خطیر و وضع از دست رفته است و به همین علت است که پس از ۲۵ سال مسئولین، علیرغم میل و رغبتشان به ما توسل شده اند. بایستی مردانه و حتی با علم به شکست، مراتب فداکاری نشان داده شود و با ایمان و عزم راسخ در مقابل این موج ایستادگی نمود.

پس از تشکیل دولت دکتر بختیار و اخذ رای اعتماد، که این مسئله هم خود یکی دیگر از یادهاقی است که برخی به ایشان می گیرند، دکتر بختیار سعی نمود که از هر نوع امکانی استفاده نماید تا با خمینی که متأسفانه آن روز بصورت بت و مظهر آزادی و تقدس ظاهر گردیده بود، ارتباط برقرار کند.

پس از مذاکرات طولانی و متعدد، که شخصاً در غالب آنها وارد بودم و حضور داشتم، تصمیم گرفته شد که دکتر بختیار رسیدار ایشان - بدون استعفا قلی - به پاریس مسافرت کند. قبل از اقدام به سفر، نامه ای با متن و مفای ایشان تهیه گردید و قرا ربر این شد که، پس از اطلاع از متن آن توسط دکتر بختیار، به وسیله پیک مخصوص برای خمینی فرستاده

شود. دکتر بختیار رسماً مور کرد که بیدار دکتر بختیار بیروم و نامه را به او تسلیم نمایم. این دیدار در او خردیماه ۱۳۵۷ انجام گردید. اظهارات "دکتر بختیار خود را موافق دیدار نخست وزیر با خمینی نشان داد. ولی اظهار نظر کرد که این دیدار بی نتیجه است و بهترین راه این است که دولت دکتر بختیار رستعفا شده و راه را برای تشکیل دولت اسلامی که تنها مورد تأیید آیت الله خمینی است هموار و آماده سازد. پس از اینکه به او تذکره دادم این امر محال و غیرممکن است فشار آورد که شخصاً "با تعدادی دیگر از وزرای دولت، استعفا کنم. البته لازم به یادآوری است که در آن روزها اقدامات و مانورهای موزیانه ای برای از هم پاشیدن دولت دکتر بختیار را زدا خل، توسط عنا صومشکوک و شناخته شده - که بعدها عملاً همگی دچار سرنوشت های ناگوار شد - در جریان بود. دکتر بختیار در مقابل اظهار نظر و نگرانی من در مورد سرنوشت مملکت و بخصوص مسئله ارتش، با یک قیافه بسیار مرموزولی مطمئن، گفت:

آقای دکتر رزم آرا تمام اطراف و جوانب امور در نظر گرفته شده است و بخصوص هیچگونه نگرانی از لحاظ ارتش نداشته باشید. ما مسائل ارتش را حل کرده ایم. این امر اروپا فشاری خمینی در مورد تشکیل دولت اسلامی و اظهارات دکتر بختیار مبنی بر حل کلیه مشکلات و بخصوص مشکل ارتش، مؤید ذوبنده های حضرات با برخی سران خائن ارتش و در نتیجه منتفی نمودن امکانات دخالت و قدرت ارتش در حمایت و دفاع از دولت قانونی آن روز مملکت است. بدلیل و در اثر این زدوبندهای خاننا نه بود که تصمیم های بسیار مهم و قاطع دولت با خرابکاری و عدم ظانت مجریان منتفی می گردید و بلا جرمی مانده فرمان بهما ران مخازن اسلحه در جمعه شب ۲۰ بهمن ماه و عدم اجرای آن، بی اثر ماندن اعلان منع عبور و مرور در ساعت ۱۲ روز شنبه ۲۱ بهمن و عدم دخالت ارتش در برقراری نظم از جمله این کارکنی ها و خیانت ها میباشد.

و بالاخره ما برای روزیکشنبه ۲۲ بهمن که صدور اعلامیه تنگی بی طرفی ارتش و بدون دفاع رها نمودن دولت قانونی، تیر خلاص را به مملکت زد.

حال پس از گذشت ۹ سال از این روز شوم و تاریک تاریخ مملکتمان و نگاهی به ابعاد فاجعه و دیگر گونی هائی که وطن عزیزمان متحمل شده، اثرات و مضامات این جنگ عیب و خاتنا سوز که بیش از ۵۰ هزار کشته و یک میلیون مصدوم داده، چگونه حرکت و مجاهدت یکی از فرزندان این مملکت را در قبول مسئولیت نخست وزیر توجیه نمایم؟

علیرغم شکست دولت بختیار، تشکیل این دولت و شکست آن راه آینه استلال و رستاخیز واقعی ملت ایران را مشخص و هموار کرده است. اساسی شمردن و احترام به اصل حاکمیت ملی، اصل ۲۴ متمم قانون اساسی و اصول ۴۴ و ۴۵ همین قانون خط مشی اساسی راه آینه شده

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱

سئوال - شما دولت های غربی را ملامت می کنید که چرا بموقع به میزان فائز تیسیم اسلامی پی نبردند. بنظر شما اکنون برای مقابله با تاج و زخم جمهوری اسلامی علیه ما، چه باید کرد؟

میشل دبره - ابتدا باید این واقعیت را بپذیریم که در حال جنگ هستیم. باید قبول کنیم که نه تنها در حال جنگ علیه فائز تیسیم هستیم، بلکه در قلب مسابقه بصر حمله های قرار گرفته ایم که تمدن غرب را با فرهنگ های دیگر حاکم بر کره ارض، دربرابر یکدیگر قرار داده است. فرهنگ های چند هزار ساله مثل فرهنگ های شرق دور، که در گذشته در لاک خود فرو رفته بودند و امروز علیه ما دست به جنگ اقتصادی بی گذشتی زده اند، فرهنگ های جوان تری مثل فرهنگ های اسلامی، که در عین بحران رشد هستند و ارزش های غربی از آنها تا امروز از طرف می کنند، فرهنگ های در سپیده دم رشد، مثل فرهنگ های آفریقای سیاه که دست به گریبای تئورم جمعیت و ناسیسی تولید هستند...

بی لیاقتی که اغلب دولت های اروپای غربی در برابر مسئله ایران از خود نشان دادند، تنها یک جنبه این عدم درک زمانه حاضر است.

خمینی نطفه جنگ را با خود داشت؛ اگر وقتی در حال تبعید در نوفل لوط شاه بود، به نطق های او وقت می کردیم متوجه می شدیم که انقلاب شیعی وقتی در ایران مستقر شود، فرانسه، مثل سایرین باید عموماً قسب و خیمش را متحمل شود.

امید بستن به چنین رژیم بلاهتی بسوده است که تا مدت مدیدی باید تاوانش را بپردازیم.

مجله "والورزا کتوئل" (۱۶ آبان ۱۹۸۷)

مصاحبه میشل ژوبر

(تأکیدها در متن مصاحبه از روزنامه است.)

"میشل ژوبر" از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ - نزدیک ترین همکار ژورژ میمیدو رئیس جمهور فقید فرانسه بود و از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ وزارت امور خارجه فرانسه را برعهده داشت و سپس در زمان فرانسوا میتران از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ وزیر امور خارجه فرانسه بود.

ژوبر نویسنده توانا ناسی است که کتابی از وی به نام "آمریکای ها" - درباره سیاست خارجی آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد در ماه سپتامبر از سوی انتشارات "آلین میشل" منتشر خواهد شد. "میشل ژوبر" با "ژورنال دودیمانش" درباره ایران به گفتگو نشست است. سئوال نخست ما اینست که وی درباره سیاست فرانسه نسبت به ایران چه می اندیشد؟

میشل ژوبر: کشوری که توانایی، رفتارها و سنت های خود را در وجه حق دلش برای گروگان ها پیش میبرد نباید با کشوری که ۵۰ هزار نفر را در جنگ برآ حتی قربانی کرده است سربک میز با زی بنشیند با زی در چنین وضعی به کلی دور از حرم و احتیاط است. چپ و

توان بلاهت

امید بستن به چنین رژیمی بلاهتی بودن که باید تاوانش را بپردازیم

انجام مید. ما موریت حمایت از صلح سازمان ملل متحد ما موریتی بی فایده بود و این موضوع امروز ثابت شده است. امروز فرانسه در لبنان در دروپنا نگاه مخفی شده است، یکی در سفارت و دیگری در محل استقرار نیروهای ما به شکلی که کسی به آنها دسترسی نداشته باشد و حتی الامکان دور از نگاه ما باشد، یعنی نمی توانند ما موریت خود را انجام دهند. ما در عمل لبنان را ترک کرده ایم ما هنوز می خواهیم فائز تیسیم حضور خود را حفظ کنیم. من معتقدم که اگر ما به روشنی لبنان را ترک کرده بودیم بعداً در وضعیت سیاسی بهتری قرار می گرفتیم و در منطقه بیشتر موفق می شدیم.

ژورنال دودیمانش: شما چه سبب سستی را در مورد گروگانها تجویز می کنید؟

میشل ژوبر: باید نشان داد که حاضر نیستیم هر تراپی را با هر قیمتی مورد مذاکره قرار دهیم. هر چه گروشی گران تر باشد، امکان پس داده شدنش کمتر است. ممکن است این رویه به نظر سنگ دلانه برسد، اما سرانجام از سبب سستی که تا بحال اعمال شده موثر تر خواهد بود.

ژورنال دودیمانش: به عقیده شما ایران در خلیج فارس عامل انفجاری بشمار می آید؟

میشل ژوبر: با انقلاب آیت الله خمینی در سال ۱۹۷۹، اسلام آسیای جنوبی درجه ای بر مدیترانه پیدا کرد و در نتیجه ژئوپولیتیک عادی منطقه زیروروشد. این انقلاب در هشتمین سال خود است و هشت سال برای انقلاب زمانی طولانی است.

ایران امروز در موضع تهدید است نه در موضع قدرت، ایران نتوانست حریف خود را از پای در آورد. عراق کوچک مقاومت کرده و موج انسانی پیروز نشد، اکثریت شیعه عراق نیز تکان نخورد و ثبات هیچ یک از کشورهای عرب به هم نریخت. می بینیم که قدرت انقلاب ایران بیشتر ظاهری است تا واقعی.

ژورنال دودیمانش: بنا بر این شما فکر می کنید که تحول اوضاع کمترین آنچه انقلاب گفته میشود، نگران کننده خواهد بود؟

میشل ژوبر: هیچ کس نمی تواند تحول اوضاع را پیش بینی کند. چیزی که من میخواهم ثابت کنم یکی از تکنیک های جمهوری اسلامی است. این تکنیک از این قرار است که جمهوری اسلامی، موضوع جالبی را، مثلاً "کارترا در زمانی که در موقعیت خوبی قرار رندها انتخاب میکند و میگوید: این شخص دشمن ما است، باید وی را از بین ببریم." و هنگامی که کارتر به دلایل متعدد جای خود را به ریگان می دهد، آیت الله میگوید: امدادهای غیبی کارتر را از پای در آورد. این تقریباً شبیه همان کاری است که در مورد ریگان در پیش گرفته شده است. این

تاکتیک جنبه تبلیغاتی دارد و انعکاس آن بوسیله رسانه ها، نتایج خوبی ببار می آورد. برای بسیاری از

مسئولان، بخصوص مسئولان امور تبلیغات و در نتیجه برای افکار عمومی، آنچه از تهران می آید نیروی حقیقتی مساوی دنیای محسوس در بردها و دکمه را تحسنتا، شیر قرار میدهد. باید تا کنونی عاقل بود!

درست است که انقلاب ایران برای توده های که چنان نتوانسته است آنها را خوب سخت کند، کشتی دارد، اما این نیرو تا کجا میتواند تدبیر رود؟ هیچ کس امروز این را نمیداند، اما همانطور که گفتیم نیروی انقلاب اسلامی ایران آنقدر که ما میخواهیم گمان کنیم، قدرت ندارد.

تنها موضوع تازه، ضربه ای است که ناگهان علیه عربستان سعودی وارد آمد. ایران و عربستان از مدت ها پیش زیر چشمی یکدیگر را تحت نظر دارند. ریاض تا بحال در مقابل ایران کوتاه آمده بود. بعداً ز مذاکرات متعدد با یکدیگر بویژه در مورد نفت، کناره آمده بودند.

واقعاً مکه، که مشکل می توان تصور کرد عمدی نبوده است، نشانگر آن بود که تهران در صدد آزما ییش سعودی ها برآمد و گمان میکرد که آنها پس از مذاکراتی تسلیم خواهند شد. اما ظاهراً چنین نشد و مطمئنم که مذاکرات مختلف با انواع

میانه ها هم اکنون جریان دارد. البته ممکن است که فردا، بعد از این بازی، آیت الله به موضوع دیگری بپردازد و بعداً زحمله به حکومت سعودی نوبت گمان یا گروه ها یا کشورهای دیگری برسد. مثلاً آلمان فدرال که برای دفاع از مکه کمک های نظامی به عربستان داده است. هیچگاه نباید فراموش کنیم که با اشخاصی سروکار داریم که هر لحظه آنها را در خود در عملیاتی با بعد عظیم تبلیغاتی و رسانه ای درگیر سازند.

ژورنال دودیمانش: به عقیده شما غافلگیری بعدی چه میتواند باشد؟ ژوبر: این که ایرانی ها، از مواضع خود که در دلالتی فراتر از عراقی ها گرفته اند، حمله ای زمینی به کویت انجام دهند. من مطمئن هستم که ایرانی ها به این موضوع فکر کرده اند.

از ژورنال دودیمانش ۱۹۸۷/۸/۹

رازیان ایران ساعت های سخن بنگاه برنامها و اول ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج گوناگون رادیوهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۲۰ کیلوهرتز).









# نامه‌ها و نظرها

با سلام با جمعی از ما و سینه‌های جوانان برای حفظ برای منگ کردن نظرات و عقاید و برداشته‌های شخصی سوسنگان با ما است و لزوماً به معنای موافقت و هم‌رازی ارکان مرکزی نیست. معنای آن با معاد هم‌آس و سینه‌ها نیست. از سوسنگان با ما معاد معاد می‌کنیم نام و نشان خود را فکری و در صورتیکه نخواهند تا نشان چاپ خود را در روزنامه‌ها تا نشان محفوظ بماند. از آن سوسنگان، از جانب ما به‌هیچ‌کدام از آنها نسبت به اشخاص و گروه‌ها هیچ حرمت‌شود و ما عقبت و سزگوازی قلم ملحوظ نگردد، مندرج است. اشتغال عنوان نامه‌ها از نام است.

## نامه سرگشته به ایت الله خمینی

حضرت آیت الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی دامت افاضاته، اینجا نب که یک ایرانی آوارده در بسلاد غربت هستم، اما جزا نه تقاضای از حضرت مستطاب عالی دارم و از اینکه تقاضایم را بی پرده و بدون مجامله عرض میکنم، امید عفودارم.

حضرت آیت الله، آنچه شما به مملکت و ملت ما کردید، بر کسی پوشیده نیست. قیام یک ملت خفقان گرفتار از بی عدالتی‌ها و تجاوزها به حقوق اولیه‌اش را با نیرنگ و فریب و با نقاب آزادیخواهی، به افتخار کشاندید و با تردستی دیکتاتوری سخت‌تری را جانشین دیکتاتوری قبلی کردید. هزاران نفر را بی گناه و با گناه به جوخه اعدام سپردید، صدها هزار جوان ایرانی را در جنگ بی‌حاصل به کشتن دادید و هزاران معلول را بر سر پا معه ساختید، آبا و اجداد و سرسبزترین مناطق کشور را به ویرانه‌های سوخته‌ای تبدیل کردید. میلیاردها از ثروت خدا را در ایران را که می‌توانست صرف آسایش و رفاه و آبادی شود خرج گلوله و باروت کردید، آبروی ایران و ایرانی را با یک پول سیاه کردید، دو میلیون ایرانی را آوارها طراف و اکناف جهان کردید و یک ملت را که تازه خیز برداشته بود از ظلمت عقب افتادگی و زندگی قرون وسطایی بیرون بیاورد و سرای توای دنیای متمدن در بیاورد به قوا نین دوران جا هلیت برگردانید، عملیه ظلم شما آنقدر سیاه‌کار کردید که سیاه‌کاران رژیم گذشته حالا خودشان را روسفید می‌بینند و در دوحی بعضی دامیه نجات مملکت را دارند. خلاصی و رهبری شما آنقدر آدم‌کشند که اگر مرحوم علی اصغر قاتل زنده می‌شد، آنجنم تسلیح اخلاقی و هدایت افکار تاء سیم میکرد.

چه بگویم، حضرت آیت الله‌کار کردید که مغول نکرد، البته اسم شما در تاریخ خواهد آمد و ندولی غیر از همان تف و لعنت تاریخ که نصیب هیتلر شد، چیزی بیشتر نصیب شما نخواهد شد. اما هیتلر در میان آن همه گندکاری‌ها با لایحه بعضی‌کارها کرد که سالی ماهی یک دفعه یک آلمانی یک یاد از او میکند. مثلاً وقتی در اتوبان‌های آلمان برای حتی اتوموبیل میرانند، یک خدا بی‌مرزی سرایش می‌فرستد.

شما هم بی‌گناه و غیرت‌کنید و این کاری را که عرض میکنم برای آن خدا بی‌مرزی سالی ماهی یک دفعه انجام بدهید. میدانید که بعضی کشورهای عربی به ضرب

پول و تبلیغات، دارند اسم تاریخی خلیج فارس را عوض میکنند، البته تا حالا با تمام فشاری که به دنیا آورده اند که اسم جعلی خلیج عربی را جانشین آن کنند هنوز موفق نشده‌اند. و اسم جعلی‌ها نیفتاده است. یعنی زور خودشان را زده اند ولی آنقدر اسم خلیج فارس جا افتاده است که وسایل ارتباط جمعی غربی دستشان و زبانشان نرفته و نگشته که بگویند خلیج عربی ناچاراً می‌گویند "خلیج" یا "خلیج عربی و فارسی". چون اگر بگویند خلیج عربی مردم گنج می‌شوند که چنین خلیجی در آسیاست یا اروپا یا اوقیانوسیه!

یک علت دیگر آنجاست که اسم جعلی اخیراً نیست که خوب، یک قدری هم عوض کردن اسم‌های ما لخورده سخت است. مثل اسم آدم‌ها، که مثلاً اسم یک جوان هفده هجده ساله را می‌شود زعبدا لکریم به هوشنگ بدل کرد ولی در مورد یک آدم پیر هشتاد ساله بسیار مشکل است. مثل این است که بخواهند اسم حضرتعالی را از سید روح الله الموسوی الخمینی، طرف مدت کوتاهی، به سید پرویز الموسوی - الخمینی تبدیل کنند.

اما بعید نیست و این خطر وجود دارد که به مرور ما، یواش یواش در کتا بهای جغرافیا بنویسند، در کتا بهای لغت‌ها فته‌کنند و به زور هو و جنجال - یک وقت خلیج، از بیخ، عربی بشود.

تقاضای من از حضرت مستطاب عالی، حضرت آیت الله العظمی، اینست:

- حالا مبنکر املی این جعل جغرافیایی، یعنی جمال عبدالناصر، روی در نقاب خاک کشیده و مدعی گردن کلفت دیگری هم وجود ندارد.
- حالا که محمد رضا شاه - انصافاً پیدا د خیلی در این زمینه کوشش کرد. دستش از دنیا کوتاه شده و اسم خلیج فارس دیگر مدافع زور و زور داری ندارد.
- حالا که شما در میان این خوارها نام زشت، به یک منقال نام نیک احتیاج دارید.
- حالا که شما به اقتضای وقت و بنا بسه مصلحت، چندی است، بخلاف سابق، دوباره از کشور و ملت دم میزنید.
- حالا که این کشورهای عربی منطبقه مثل لولخور خوره زما می‌ترسند.
- حالا که جهان غرب حاضر است به شما رشوه‌ای بدهد که تبا عش را با بسبب منفجر نکنید.
- حالا، یک تکانی به خودتان بدهید و یک "سیلی" از آن سیلی‌هایی که مرتباً جو له، این طرف و آن طرف می‌کنید یا لا اقل یک تشر به این کشورهای عربی منطقه بزنید که روش را کم‌کنند و مثل آدم، اسم چند هزار ساله خلیج فارس را بپذیرند.

در این صورت، این بنده گناهکار قبول می‌دهم که اگر پیش از شما عمر کردم - غیر از خدا بی‌مرزی که نثار شما خواهم کرد، هر شب جمعه یک بشقاب خرما، بر مزارتان نذر کنم، البته بشرط اینکه کسی پیدا بشود از خرما می‌نذری شما بخورد.

والسلام علی من اتبع الهدی  
آواره، محفوظ الامضاء

## فلسفه قورمه سبزی

توی آشپزخانه ضمن درست کردن خورش قورمه سبزی را دیوگوش میکردم. سبزی قورمه سبزی داشت کم‌کم فضای آشپزخانه را برمیکرد، گوینده، را دیوگوش از بچه‌های ۷ ساله، مدارسی آمریکا بر سیده اندینظر ایشان اهمیت قانشون اساسی آمریکا (ایالات متحده) چیست؟ بهترین جواب که برنده، یک جا بزه هم شده مال یک دختر ۷ ساله مقیم یا لت‌آها یوا بینطور بوده:

قانشون اساسی مثل یک علامت ایست است که از بیم خوردن و تمام داف مردم یا همدیگر جلوگیری می‌کند.



دیدم بچه‌ها با این کوچکی معاً له بسیار اساسی را مطرح کرده و جواب قشنگی داده است. قانشون اساسی و املاً "تاما حکومت و دولت تنها مصرفشان در زندگی افراد اینست که از ما تا اشخاص بهم دیگر جلوگیری کنند و البته از جمله خارجی به مرزهای کشور هم با ید جلوگیری کنند - والسلام- کار دولت را در مردم نیست. کار دولت اطلاع مردم نیست. مردم خودشان صلاح خودشان را بهتر میدانند و وقتیکه به حق دیگران تجاوز نکرده اند و به حریم جان و مال و شهرت دیگری تعدی و تجاوزی نکرده اند با ید و لسان کردی حال خودشان. حالا اسمش را دیوگوش می‌گذارند یا آژادی یا گدخدا منشی با هر چه میل خودشان است، اما نباید هر که از زنهایش تهر کرد بلند شود و بروی دیگران را دورا هندانی مردم بیفتد. معاً سفا نه خیلی از هموطنان بنده که خیلی هم دوستشان دارم و دل‌سبم برایشان تنگ شده به عنایین مختلف، متمم در صدها رشا دو صلاح اخلاق و فلسفه و لباس پوشیدن هموطنان خودشان برمی‌آیند.

مثلاً حجاب اسلامی را نه با ید با دگنگ از سر کسی با زکرد و کشف حجاب کرده‌ها "ژسه" به کسی تحمیلش کرد، بسا با مردم را ول کنید بجال خودشان مگر شما با حضرت با ریتالی تلفن مستقیم دارید یا با کا مبیوتر عرش عالی نرم افزار مشترک و تلف هم‌خصوصی و گاه و بندی دارید؟ جامعه ایرانی بزرگ و متنوع و عظیم و رنگارنگ و حتی زیباست بشرط اینکه مردم را بحال خودشان بگذارند - آنها که دلشان می‌خواهد جا درسشان کنند بکنند و آنها که نمی‌خواهند نکنند. بنده راستش از ید تلو سوزی و اینطور کلمات قلمبه چیزی سرد نمی‌آورم اما آدم‌ها همه یکجور و یکنواخت نیستند و بنا بسده هم با شند - و اگر یکجور بودند آدم حمله‌اش سر میرفت. خدا قریبش برم هر کدام از ما را یکجور دلش خواسته خلق کند - عشقش کشیده - حکومت نمی‌تواند نمی

با ید عقیده، یکی دوفتر عزیز کرده را به میلیونها نفر بزرگوارتفتنگ و مسلسل و ژسه و هزارا رکوفت و هزارا تازیه در آمدن تکرتحمیل کند، مثال زننده همسایه شمالی کشور ما ایران است که ۷۱ سال از کارها روش‌های مختلف از قبیل دیوار کشی، سیم‌خاردا رکشی، برده آهنین الکتریسیته‌دار کشی، و تبعید و زندان با اعمال شاقه در سیبری و در مجمع الجزایر گولاگ خواسته عقیده و فلسفه و ایدئولوژی جناب آقای مارکس و جناب آقای لنین و چندتای دیگر از دست نشاندگان این حضرات را به مردم مثلاً "گرجستان و تاجیکستان و ترکستان و اوکراین تحمیل کنند و مسالوی شان بکنند و روسی شان بکنند و بلشویکشان بکنند - حالا بعد از هفتاد و چند سال به این نتیجه رسیده که با ید نمی‌شود که نمی‌شود مردم شوروی در مسالوی افغانستان برادران مجاهد افغانی را بنام می‌دهند و کمکشان می‌کنند و بر فرد رژیم مسکو حمایت میکنند، مگر ما ایرانی‌ها خونمان از خون روسها رنگین تر است که بعضی آقایان عکس قاب کرده خودشان را همراه عکس عیال آنروزشان توی خیابان پنجم نیویورک کتا رپا ده روم‌گذا رند و در ناف مملکت کاپیتالیستی دنیا نشسته اند بما می‌گویند آهای هموطن ایرانی به ما کمک کنید تا عقالیما رگس ولتین را که تحت توجهات آقای رجوی جدیدا "حتی متورتر و براق تر هم شده اند در ایران بیاید که کنیم، اگر سر روسیه شوروی بعد از ۷۱ سال بجاساسی نرسیده و هنوز هم با ید سیم‌خاردا رودیوار از خروج و فرا مردم جلوگیری بکنند هیچ عیبی ندارد چون هنرنمندان ایران نیست و بس ما خودمان رژیم برده آهنینی را هم قشنگ می‌کنیم خوشگلش میکنیم گل و بلبل دارش می‌کنیم و سعبدالگد توی کلوی شما می‌جایسیم، یعنی حضرات خودشان در قلب پارسی و ناف نیویورک از منافع آزادی عقاید که فلسفه "Laissez Faire" بهره‌بردار می‌شایان بکنند و با تجدید فراش مداوم، در حله و ما عمل ابیدی روزگار بگذارند، اما برای ایرانیان ستم‌دیده، درون مرزی فلسفه "برده آهنینی تدارک ببینند:

مرک خوبه و ما همسایه.

لوتی چهاردهم پادشاه فرانسه که از فرط جنگ و عیاشی و ولخرجی فرانسه را به لبه پرتگاه ورشکستگی گشاده بود پیکر بزرگان قوم را از همه طبقات و اصناف در کاخ ورسای جمع کرد و از شان پرسید: بنظر شما من چه باید بکنم تا مملکت از ورشکستگی و رکود و بحران اقتصادی بیرون بیاید. چون دیگر کسی بول ندارد که بمن مالیات بدهد، یکی از بزرگان قوم که مورد احترام دیگران و تاحدی سخنگوی گروه انتخابی کرده بودند گفت:

اعلیحضرتا (Laissez nous faire) (ما را بحال خودمان بگذارید).

راستش قورمه سبزی حاضر شده سهل است بوی خوش برنج دم‌کشیده هم قاطی‌اش شده - جای همگی خالی است. قربان شما یک زن خانه‌دار از آشپزخانه

## بزرگداشت سالروز انقلاب مشروطیت و

### بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران

از ساعت ۱۹ الی ۲۲ روز سه شنبه ۴ اوت ۱۹۸۷ بنا بر بدعت قبلی و احداث گوتینگن عده زیادی از اعضا و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران با زشهرهای کاسل، هیلدس هایم، گوتینگن و هولتسن میندن در شهر گوتینگن گرد هم آمدند تا سالروز انقلاب مشروطیت و بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران را طی مراسمی گرامی بدارند.

قبل از آغاز جلسه در یک کنفرانس مطبوعاتی یکی از اعضا، کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران اهداف و خط مشی سیاسی نهضت را برای خبرنگاران تشریح نمود، آنگاه به بحران خاورمیانه و خلیج فارس پرداخت و طی توضیحاتی اعلام داشت دولت جمهوری اسلامی در نظر دارد بحران و جنگ را به منظور همجواری و رستگاری بتواند فکراً مردم ایران را از مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی داخلی منحرف نماید. همچنین گفت فروش اسلحه به دو کشور باعث ادامه جنگ و تشدید تنش در منطقه میشود و ممکن است درگیری‌های بین سایر کشورهای حاضر در خلیج فارس بوجود آورد.

در این محاسبه از سیاست خارجی دولت آلمان شدیداً انتقاد گردید و اعلام شد چگونه میتوان دولتی در آن واحد از دیکتاتوری مثل پینوشه در شیلی انتقاد کند که حقوق بشر را رعایت نمی‌کند و

گروهی را برای بررسی نقض حقوق بشر به نیلی اعزام کرد و در همان روز مهماندار وزیر امور خارجه رژیم پارس که ساکنان عویبین المللی و جامعه جهانی حقوق بشر آن رژیم را سفاکترین رژیم عصر حاضر در جهان میخوانند، از دولت آلمان خواسته شد تا برای منافع کوتاه مدت اقتصادی اخلاق را زیر پا نگذارد و در رابطه خود با جمهوری اسلامی تجدیدنظر نماید. جلسه با سرودای ایران آغاز گردید.

آقای مهندس محمودزاده طی یک سخنرانی ضمن بررسی اهداف انقلاب مشروطیت نتیجه‌گیری کرد که نهضت مقاومت ملی ایران تداوم خط مشی سیاسی انقلاب مشروطه است و مردم ایران از آغاز قرن بیستم تا بحال برای استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی که اهداف نهضت هم هست، مبارزه کردند و میکنند. در قسمت دوم جلسه فیلم مستندی تحت عنوان: "تاریخ ایران از بدو پیدایش نفت و انقلاب مشروطیت تا بحال بنمایش گذاشته شد. درخاتمه آقای کریمی زو احد هیلدس هایم دربارها داشته مکعبه و اهداف جمهوری اسلامی صحبت نمود.

جلسه در ساعت ۲۲ شب با سرودای ایران پایان رسید. در این حال روزنامه گوتینگن تاگه بلات، محاسبه‌ای با سخنگوی عضو کمیته

اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران شامگاه آلمان، در باره نشست ۱۴ مرداد انجام داد که ترجمه آن در زیر به نظر شما میرسد:

نمایندگان واحدهای شهری نهضت مقاومت ملی ایران در روز سه شنبه برای گرامی داشت سالروز انقلاب مشروطیت و بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران در شهر گوتینگن جمع شدند. سخنگو و عضو کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران - شامگاه آلمان در یک محاسبه مطبوعاتی در شهر گوتینگن اعلام داشت ما بارها به آقای هانس دیتیش گنر وزیر امور خارجه آلمان و سا برسیا ستمداران اروپائی تذکرات دادیم که نباید به رژیم ملامه در ایران اعتماد نکنند و یا بنحوی بخاطر منافع اقتصادی کوتاه مدت به آنها کمک برسانند. دربارها اهداف نهضت مقاومت ملی ایران سخنگو اعلام داشت هدف ما، ایرانی مستقل میباشد و خواهیم در فرسردای ایران دموکراسی و عدالت اجتماعی به معنی کامل آن اجرا شود و برای آنکه بدانند ما قاعاً "نهضت مقاومت ملی ایران در بین مردم و در داخل چه حدیاً به مردمی دارد که فی است بگزارش خبرگزاری‌های خارجی توجه کنید که نوشتند بنا به توصیه دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در ۱۷ ماه مه ۱۹۸۶ قریب ۲ میلیون نفر در شهرهای مختلف ایران علیه رژیم خمینی و اادامه جنگ راه پیمائی کردند.

ما میخواهیم بخصوص به جوانان ایرانی مقیم خارج کشور کمک کنیم که دموکراسی را بپذیرند و انسانی را فقط بخاطر

داشتن عقاید دیگر با غرب با خون و چاقو از زیاده‌داری و رندوبیا اورا آوارا ز وطن نکنند. کاری که امروز رژیم سفاک آخوندی با مردم ما میکند، دیگر نباید در تاریخ ایران تکرار شود.

برخورد خونین مکه ما نوری بود بسیاری منحرف کردن اذهان عمومی جهان از قطعاً مه‌پایان جنگ شورای امنیت سازمان ملل و منحرف کردن افکار مردم ایران از مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی داخلی. در هر حال امیدواریم که این جنگ گسترش نیابد و بزودی به پایان برسد. سخنگوی نهضت آنگاه بوضع ایران بیان خارج از کشور پرداخت و گفت وضع ایران بیان در خارج از کشور زیاده‌داری است و مردم داخل نیست. اکثراً دارای وضع بسیار بد هستند و حتی از نظر مالی احتیاج به کمک‌های اداره امور اجتماعی دارند و وضع اقامتشان نامعلوم است و نمی‌دانند فردا چه خواهد شد. ما در شهرهای زیادی در آلمان فعالیت داریم و از طریق بنیاد کمک به ایران با نیکویش می‌شود به مردم را نسیده شده از وطن کمک گردد ولی متأسفانه امکانات ما بسیار محدود است.

در خاتمه سخنگوی نهضت مقاومت ملی ایران اعلام داشت که از لحاظ سیاسی ما خود را از گروه‌های چپ و راست جدا می‌دانیم. افرادی هستیم دموکرات و برای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه میکنیم و معتقدیم که نهضت ملی ایران با یک قیام ملی که همه اقشار جامعه را دربر میگیرد و روزی به عمرایان رژیم خاتمه می‌بخشد و ایران را جای حق خود را در جامعه ملل بازمی‌یابد. گوتینگن تاگه بلات - ۱۹۸۷/۸/۶

## نصاب خبانت

بقیه از صفحه ۱

اما خمینی به هیچ وجه نباید ناراحت باشد از اینکه می‌تواند روزی مقام اول را به حزب الله لبنان ببازد. چنین اتفاقی نخواهد افتاد. زیرا حزب الله نیز در واقع عکس روح اله است که در آیین لبنان افتاده است. نفرت زدگی حزب الله را با بدیه حساب خمینی نوشت. اگر ۶۳ درصد فرانسویان در نظرخواهی گفته اند که خمینی خبیثترین آدم جهان است و ۴۴ درصد آنها را "ی نفرت را به حزب الله داده اند، در حقیقت نظر خود را در باره دوله گوناگون یک پدیده بسیار از دانسته اند. در واقع این ۴۴ درصد را نیز با بدیه حساب خمینی گذاشت و گفت که او با بدست آوردن ۱۰۷ درصد آرا کثیفترین آدم جهان شناخته شده است.

اگر در این میان قذافی با ۲۶ درصد به مرحله سوم سقوط کرده است، به این معنی نیست که از درجه نفرت مردم از او کاسته شده است، بلکه بدین معنی است که نفرت از خمینی و حزب الله طرفداران و در لبنان کمتر است برای ابرار نفرت از کسان دیگری قی گذاشته است. این نظرخواهی در فرانسه را برآ حتی می‌توان به سراسر جهان تعمیم داد. زیرا امروز همه کشورهای و همه قشرهای اجتماعی نسبت به خمینی احساس مشابیه دارند. حتی اگر در سوریه که همچنان با خمینی همداستانی می‌نماید، امکان یک همه بررسی آزادانه وجود داشته، نتیجه این همه بررسی خیلی متفاوت با آنچه در فرانسه صورت گرفت، از کار در نمی‌آید. در سال گذشته بود که یک گزارشگر روزنامه معروف لوموند در گزارشی از سوریه حکایت کرد که مردم کوچ و بی‌زار چقدر از هم پیمان حافظ اسد در جریان نفرت دارند. نفرت آنها از خمینی در رفتارهای که با آنان حزب اللهی ایران در سوریه می‌شود، بخوبی باز می‌تابید. اما اگر امکان همه بررسی آزادانه وجود

داشته باشد، در ایران امروز است که خمینی می‌تواند درجه نفرت مردم را کاملاً زخود بسنجد. وی آنگاه می‌تواند در باره آن روز که مردم عکس او را در ماه می دیدند و وی او را لای تسر آن پیدا می‌کردند تا کنون چه فایده عظیمی را پیموده است: همه تبلیغات رژیم برای آن که هاله‌ای از تقدس و روحانیت گرداگرد خمینی بوجود آورد، مانع سقوط وی از اوج محبوبیت به حقیقت نفرت شده است.

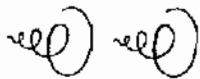
کار حتی بدتر از آنجا رسیده که خود خمینی دستور داد دیگر عکس او در روزنامه‌ها منتشر نکنند. بی‌شک از حالت غشائی که از دیدن او به مردم دست می‌داد بسیار شده بود. بر دیوارهای تهران و شهرستانها و حتی روستاهای ایران، با مالیدن چیزهایی بر عکس‌های خمینی آنها را چنان تغییر می‌دهند که دیگر به خودش شبیه نیست، بلکه شبیه آنچه هست که مردم در دل آرزوی کنند باشد. مردم تصویرهای خمینی را با تغییراتی در آن شبیه تجسم دشمنان می‌کنند که در دل و گهگاه با صدای بلند به او می‌دهند. اگر احساس جهانیان و احساس ایرانیان در یک امر با یکدیگر مشترک باشد، نفرت از خمینی همان یک امر است.

## آیت الله گنر

بقیه از صفحه ۱

جمهوری اسلامی در آلمان فدرال موافقت کرده است. این شورویست، مهدی مطفوی، که آقای گنر با انتصاب او، علمبرغم مخالفت مشاورانش، و به توصیه شریک جرمس، مادق طباطبائی (ممنوع الوردیه) آلمانی و لسی کنیرا السقریه آلمان به برکت بکروادید دیپلماتیک موافقت کرد. کم کسی نیست، مهدی مطفوی که با جناق سر خمینی است، زندانیان گروگان‌های سفارت آمریکا بوده است. وی قبلاً سفیر جمهوری اسلامی در وین بوده و بعداً در عنوان "معاون وزارت امنیت جمهوری اسلامی در امور مربوط به اروپا و آمریکا، در مذاکرات مربوط به وحید کرجی سا رکت داشته است.

(سماه ۱۵ - ۱۶ اوت ۱۹۸۷)



سخنرانی دکتر متوکل رزم آرا

علل تشکیل و

شکست دولت بختیار

بقیه از صفحه ۲

ایران خواهد بود. عمل دکتر بختیار، اگر حتی او هیچ وقت دیگروطنش را هم نبیند، اصل آزادی و حق حاکمیت ملی و بخصوص اصل "لائسیته" را بعنصران و بدبغای گرانها راه سازملت ایران کرده است. لائسیته لامذهبی نیست، ولی استقرار مذهب بجای نظام دولتی و بنا مذهب سرکوب نمودن اعتقادات ادیان دیگر که مخالف نظام دینی حاکم میباشد دیگر قابل قبول و اجسرا نخواهد بود.

دیگراینگه در مقابل تاریخ آگوستو علیه شکست دولتش، دکتر بختیار این مجاهدت را نمی کرد و در مقابل تب خمینی ایستادگی نمی کرد، با چه مجوز قانونی و مجوز تاریخی ثابت می شد که انقلاب ملی ۱۳۵۷ را مشتبی

آخوندشیا دوروبا هفت با تردستی و همکاری جهان شمول های مارکسیستی و تروریست ها بشان ریودند؟

اگر روز ۱۸ ژوئن ۱۹۴۰ ژنرال دوگل بیا معرف خود را به ملت فرانسه - مبنی برادامه جنگ ندا دهد بود، چگونه فرانسه شکست خورده، در روز ۱۹۴۵ برسر میز امضای تسلیم بلاشرط آلمان، درکنار

سه قدرت دیگر میتوانست حضور پیدا کند؟ اگر روز ۱۶ دی ۱۳۵۷، دکتر بختیار رشامت و مجاهدت نشان نمی داد و تقدیم نمی کرد و دولت را تشکیل نمی داد با چه مجوزی میتوانست اولین پیام خود را از مخفیگاهش در روز چهارم فروردین ۱۳۵۸ بیاکاست به ملت ایران برساند و بعدا " با چه حق و مشروعیت میتوانست بیس از خروج از ایران نهضت مقاومت ملی را بوجود آورده و پرچم مبارزه و سرنگ بخاک افتاده را افراشته سازد؟

امروز قدرت های غربی فاقد خط مشی سیاسی معلومی هستند و اصولا فلسفه سیاسی نداشته بلکه یک اقتصاد دارند که همه شئون آنها را تحت الشعاع قرار داده است. پس چشم میدبه همسراهی آنها نباید دوخت. همانطور که رژیم خمینی با حرکت مردم سرکار آمد، با بدبختی جنبش مردم که امروز خوشبختانه علائم آن در افق مشاهده میگردد. با قط شود از این روست که در ظرف وطن پرستان - غیر از جهان شمول های مذهبی و چپسی - همایرانیا ن آزادخواه با بدبختی که به اصل حاکمیت ملی دست به دست هم بدهند و برای نجات ایران بکوشند. جان گرگان و سگان از هم جداست متحدجا نهی شیران خداست

درس هائی از " ایران گیت "

بقیه از صفحه ۳

جمهوری را از محاصره ای اطلاعات نادرست نجات دهم. " سنا تور جمهوریخواه (رادمن) که علی رغم چندی از هم مسلکان خود از آغاز جانشین حق را گرفته است، بالحنی که به فریا دمیما ند میگوید:

" صفت قهرمان سزاوارکسانی نیست که به رئیس جمهوری - به مردم - به دولت - به کنگره دروغ میگویند.

آقای وزیر خا رجه قهرمان شما هستید که راست گفتید و بر عقیده ای خود با صداقت پای تشریدید. واقعیت این است که شما به رئیس خود خدمت کرده اید.

شولتزا فافه میگوید: " کا سپروا ینبرگر، وزیر دفاع " نیز با من همصدا بود او با تندی و شدتی به مراتب سنگین تر از آنچه من نشان دادم، عملیاتی را که به سیاست های ملی و بین المللی مالطمه ای جدی وارد می ساخت محکوم می کرد.

آخرین جمعه ماه ژوئیه کا سپروا ینبرگر به شهادت می آید: سخنان شولتزا سراسر تا بیستم میگرد و حتی یک قدم جلوتر میگذارد و میگوید:

" مخالفت من تنها به اعتراض نسبت به فروش اسلحه به تروریست ها خلاصه نمی شود. به عقیده من و بنا بر اطلاعات دقیق که داشتم، اصولا ادعای ضرورت کشور مستعد و میانه رو و غرب گرا در رژیم تهران از بنیادنا درست و باطل بود. من هنوز هم بر برای خود باقی هستم که در این رژیم، چنین عنا صری وجود خارجی ندارد.

با پایان شهادت شولتزا و در پیسی او و ینبرگر، ورق بر میگردد، تردیدها گل میکند، سنا تور ( هاید ) از حزب جمهوریخواه که با تمعبت تمام حمایت از نورت و و ینبرگر را دنبال کرده است،

تغییر محنه را حس میکنند که با زبان طنز خطاب به وزیر خا رجه میگوید:

" شما بیس را بکلی عوض کردید " و در

برابری و بر دفاع جزمیتی عبارات اندرز گونه اندر حسنا ت حسن نیت میان دولت و پارلمان، حرف تا زهای ندادند، تا ما نند جلوسات قبل حفا را سرگرم کنند.

بدینگونه است که با زارداغ و پروتق " قهرمان " آهسته آهسته سرد میشود. خبر میرسد که بسیاری از کالاهای مزین به تمثال کلنل روی بساط دکانداران باد کرده است و بیگره ای سربا زفدا کا ردیگر تانی برای عکاس های حرفه ای نمی آید.

و ما آنچه در پی این ماجرای پر جنجال رسوب میکند، واقعیتی است از این گونه که در جوامع این چنانی که زبان و قلم به زنجیر نیست و اندیشه پشت به حمایت قان سیرده است - اگر امروز تا فردائی می توان با افکار عمومی بازی کرد و به ظاهر میها میدان دادولی بهر تقدیر دروغ منافی نیست که برای همیشه

ما بهی گرمی با زار شود. در نظر ما هائسی ما نند آنچه در امریکا قوا م گرفته است، اگر چه قدرت سرما به بی چون و چرا است - حتی اگر چه مردم تریبی و صحنه سازی بی زمینه نیست. - و اگر چه هزار عیب و علت بچشم میخورد و اگر چه درون و بیرون حکومت ریشه ای کج روی و دغلی بسی آب

نمی ماند، ولی حضور همای جوهری که نامش دمکراسی و یا حریت حق گفتن و نوشتن و اظهار آراء و عقیده و حکومت قانون است مصونیت از انقراض و نابودی را کفایت میکند.

و ما اگر از زندگی در غرب، فارغ از غرض همین مختصرا بیا موزیم، بپذیریم که فرسنگ ها جلورونده ایم.

نامه سرگشاده

به آقای گنشر

کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه آلمان فدرال، پیرو تلگرافی که در باره ملاقات و مذاکره آقای گنشر، وزیر امور خا رجه آلمان فدرال با آقای ولایتی وزیر خا رجه جمهوری اسلامی به آقای گنشر، خبر رسیده بود، ما سرگشاده ای نیز در این زمینه تمهید و به میران وسیعی بین مقامات رسمی و جراید و مسئولان فرهنگی آلمان بخش نمود که قسمتی از آن را در زیر نقل می کنیم:

جناب آقای هانس دبیش گنشر وزیر امور خا رجه آلمان فدرال، در این روزها وضعیت رژیم دیکتاتور شیلی و در این رابطه سرنوشت ۱۴ نفر از آزادی خواهان این کشور که به مرک محکوم شده اند در دستور کار دولت و احزاب سیاسی آلمان قرار دارد، و زارتخانه بیسما و حزبستان در این رابطه به دفاع از حقوق بشر در شیلی برخاسته و خواستار قبول این ۱۴ نفر بعنوان پناهنده سیاسی در آلمان است.

ما این موضوع را در اینها نه قرار داده، و ما بلیم توجه شما را به شرایط پس غیر انسانی تر رژیم خمینی در آلمان معلوف داریم. شرح جنایات رژیم خمینی و بخصوص زبیر با گذاشتن صدا و م هر آنچه حقا و قسا نون و اسباب نیست تمام دارد مقوله ایست که دیگر احتیاج به توفیح مجدد ندارد. چه خود شما، حزبستان و بطور کلی کلیه احزاب و بسا سخندان آلمان بر آن بخوبی آگاهید. ولی یک با مود و هوا بودن سیاست شما بعنوان وزیر امور خا رجه آلمان اسن سوال را پیش می آورد که شما رنجی شما در دفاع از حقوق بشر و دفاع از جان قربانیان رژیم های دیکتاتور چیست؟ چه شما درست در همان زمان که ( بحق ) دفاع از جان ۱۴ نفر از محکومین سیاسی شیلی را به عنوان بهترین مساهله حقوق بشر در آلمان مطرح می نماید میزبان وزیر امور خا رجه رژیمی هستید که نه تنها حقوق بشر را در کشور ایران زبیر با می گذارد بلکه بسا ترویج تروریسم و ترورگان گرفتن افراد بی گناه اشباع سا بر کشورهای جهان در عمل نشان داده است که نه تنها برای

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام ( نام و نام خانوادگی - فارسی و به حروف لاتین ) نام خانوادگی: Nom نام: Prénom آدرس: Adresse شماره حساب پستی: شماره حساب بانکی: QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

توجه لازم

سنا دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها ش که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

حقوق بشری که برای هیچگونه حقوق مکرری خود ش پشیزی قابل نیست.

آقای گنشر شما بهتر است فریب ظاهر - سا زیبایی این رژیم را نخورده و بسا و افعیات اطراف توجه بیشتری شما کنید. شما بهتر است کمتر به تبلیغات رژیم و بیشتر به واقعیت هزاران هزارینا هنده ایرانی در کشور خودتان توجه داشته باشید که شما مزندکی و آینه خود را تیسساره نموده اند تا جان خود را از دست این رژیم و عوامل جنایتکار آن نجات دهند. آقای گنشر ما به وظیفه خود در برانندای این رژیم و استقرار دمکراسی در ایران خوبی آگاه هستیم و شما هم منتظر داریم که برای جلوگیری از فجاجع ساز هم بیشتر و بزرگ تر نظری واقع بینانه به رژیم حاکم بر ایران داشته باشید

کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران آلمان فدرال - ۳ اوت ۱۹۸۷



بقیه از صفحه ۱

پهلوان طاقت نیا وردپرسید این کجای شیراست ؟ گفت گوش شیر ، گفت گوش هم لازم نیست ، خلاصه ، نقش شیر را از هر جا که خالکوب می خواست شروع کند چون پهلوان تحمل درد سوزن نداشت می گفت از این عضو درگذر و عضو دیگری را بکوب ، عاقبت خالکوب حیران شد و سوزن را بر زمین انداخت و گفت شیری که نه سرداشته باشد نه دم ندگوش و نه شکم خدا نیا فریده است . آن که میخواهد نقش شیر بر سر با زویش خالکوبی کند با بد طاقت سوزن خوردن هم داشته باشد .

خیره شد دلک و بیس حیران بماند تا به دیر ، انگشت بردند ان بماند بر زمین زد سوزن آندم ، اوستاد گفت در عالم کسی را این فتاد ؟ شیری دم و سورا شکم که دید ؟

این چنین شیری خدا کی آفرید ؟ چون نداری طاقت سوزن زدن از چنین شیر زیا ن بس دم زن ... انتخابی که آیت الله خمینی از حلالا طرح آن را ریخته است و مقدما تمش را فرامیکنند عینا " حکایت شیری یال و دموا شکم است . چند هفته پیش ، رئیس جمهوری و رئیس مجلس عریضه به حضور ما نوشند و اجازه خواستند که حزب جمهوری اسلامی فعالیت های را متوقف کند ، حضرت امام نیز موافقت کرد .

حزب جمهوری اسلامی ، بعد از زکشته شدن بهشتی و دیگران ، عملا " متلاشی شده و فقط اسمی از آن باقی مانده بود ، آن را هم نگهداشته بودند که در موقع انتخابات ، خودی نشان دهد و کلابی که قرار بود به مجلس بیرونند از طریق حزب معرفی شوند ، مع هذا دلیل اصلی انحلال حزب جمهوری اسلامی این بود که نمی خواستند با این حزب در انتخابات مداخله داشته باشد . در کمال صراحت گفته شد اگر حزب وجود داشته باشد مجبور است که نماینده معرفی کند و در فعالیت های انتخاباتی شود و انتخابات آینده از قرار معلوم انتخاباتی است که حتی به صورت ظاهر نیز نباید جنبه انتخابات حزبی داشته باشد .

پس از انحلال حزب ، دبیرخانه ائمه جمعه عریضه به پیشگاه امام معروض داشت و درخواست کرد که هرگاه راهی مبارک ایشان قرار گیرد از سفر ما بماند ائمه جمعه در انتخابات دخالت نکنند ، با این درخواست هم حضرت امام موافقت کرد .

بعد از چهارتن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از " محضر مقدس رهبر عظیم الشان " انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی - دام ظلّه العالی علی رؤس المسلمین " در دومورد استفتاء کردند :

اول این که آیا گروه ها و جمعیت های مختلف سیاسی و مذهبی میتوانند برای شهرهای مختلف که نماینده معرفی کنند ؟ و دوم ، آیا میتوان از وجوه شرعی و بیت المال و یا اموال دولتی و عمومی که در اختیار آنها گوناگون قرار دارد برای تبلیغات انتخاباتی استفاده کرد ؟

این چنین شیری خدا کی آفرید ؟

رهبر عظیم الشان به هر دو سؤال پاسخ منفی داد و نوشت :

" بحمد الله مردم ما دارای رتبه دینی - سیاسی مطلوب هستند و خود ، فرادمتدین و دردمستغفان چشیده و آنگاه به مسائل دینی - سیاسی و همگام با محرومین را انتخاب خواهند کرد و هیچ فرد و گروهی و هیچ نهاد دوسا زمان و حزب و دفتر و تجمعی نمیتوانند در انتخابات دخالت نمایند .

آخر ... " و بدین سان رشد معکوب دموکراسی در جمهوری اسلامی شدت میگیرد . از سال ۱۳۵۸ تا کنون دوما بر برای مجلس شورای اسلامی ، دوما بر برای مجلس خبرگان و چندین بار برای تعیین رئیس جمهوری انتخابات در ایران صورت گرفته است و هر نوبت ما هدا بتکارا ت جدیدی بوده ایم که رژیم آیت الله بکار بسته است تا حقوق انتخاب کننده و انتخاب شونده محدودتر شود .

در اوایل کار ، هنگامی که بها زودگذر آزادی هنوز خزان نشده بود و احزاب و گروه های سیاسی که بیایید داشتند همین ائمه جمعه را که اکنون از مداخله در انتخابات ممنوع شده اند حضرت امام بعنوان عامل خنثی کننده سازمان های سیاسی به خدمت گرفت . چه در انتخابات ریاست جمهوری و چه در انتخابات مجلس ، در حالی که ظاهرا " فعالیت های انتخاباتی آزاد بود و کاندیداهای مختلف از دست راستی و دست چپ و انقلابی و اعتدالی و معمم و مکلایر سر و کمر هم می زدند ، قاصد ویژه حضرت امام بی سرو صدا به این طرف و آن طرف می رفت و برای ائمه جمعه بیغام میبرد که چه کسی باید انتخاب شود . آن ها هم دست بکار میشدند و چون سیاه و کمیته و اسنادار و فرماندها رونها دهی انقلابی و در حقیقت تمام قدرت محلی را ائمه جمعه و نمایندگان اما در قیضا اختیار خود داشتند همان که آنها لب می جنبانند معلوم بود چه کسی باید چه کسی انتخاب خواهد شد .

بعد از آن که دوره حزب بازی تمام شد ، انتخابات را حزب واحد دولتی بنا دستیار ائمه جمعه و نمایندگان اما در شهرستان ها اداره میکرد تا زه ، همان کسانی که از طرف حزب جمهوری اسلامی با جا مع مدرسین حوزه علمیه یا روحا نیست مبارزکانندیدند میبایستی از صافی شورای نگهبان بگذرند و در نهایت امر ، آنچه دوتخیری را برای رقابت در کنار هم قرار می دادند که کلاما " سبدا بود کلام برنده است و کلاما زنده .

انتخابات وقتی معنی پیدا می کند که

رقابتی در میان باشد ، یعنی احزاب و گروه های مختلف اشخاصی را به میدان بفرستند و این اشخاصی در شرایط مساوی رقابت کنند و مردم حرفها ایشان را بشنوند و شخصیتشان را بسنجند و هر کس را شایسته تر یا قندانتخاب کنند ، این که دونفر را حکومت در نظر بگیرد و جلوی مردم بگذارد و بگوید " کبر " و " کبود " یکی را انتخاب کنید ، اشمس انتخابات نیست ، این توهین به عقل و شعور است .

انتخاب کنندگان و نقشی بدیهی ترین اصول دموکراسی و حکومت پارلمانی است . رژیم خمینی یک رژیم استبدادی است و رژیم استبدادی هر کاری در هر زمینهای دلش بخواد هم میکند و لواط که صفا بر تمام قوانین عالم باشد ، پس ، انتخابات و مجلس و حزب و مطبوعات در چنین رژیمی حرف مفت است و کسی برای این قبیل تاء سیاست و این طور نما بش ها کمترین اعتباری قائل نمی شود ، اما معلوم نیست بچه دلیل رژیم آیت الله تعالی در دهه چهارم به حد علای ابتذال برساند و آبرو و احترام ، حتی در حد اقل ، برای هیچ کس و هیچ مقامی و مرجعی باقی نگذارد . مثلا " وقتی چندتن از وکلای مجلس در امری که حق نداشتند تفویضی کنند دولت را مورد سؤال قرار میدهند رژیم ، انگریت وکلای مجلس را و میدارند تا مه تضرع آمیز به مقام رهبری بنویسند و از بابت چنین جنایتی عذر بخوانند . بعد ، رئیس مجلس با گردن افراشته در جلسه علنی به نمایندگان مژده میدهد که حضرت امام بزرگوار را کردند و کنگاه آن ها را بخشدند ؟

تعیین نخست وزیر ، مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی از حقوق رئیس جمهوری است ، با این حال روزی که حجت الاسلام خا منهای برای دومین بار ریاست رئیس جمهوری انتخاب شد و برای دریافت حکم خود به جماران رفت کافی بود حضرت امام یک کلامه بید و بگوید تغییر نخست وزیر را فعلا " بمصلحت نمی دانم ، درین صورت خا منهای تکلیف خودش را می فهمید و می دانست کسی که او را در مقام ریاست جمهوری تعیین کرده است می خواهد هم میر حسین موسوی را هم در مقام نخست وزیر بنگهدارد .

اما حضرت امام تعمددا " جلوی خا منهای را با زنگذاشت که در نطق رسمی خود اعلام کند من اسب می روم با خدای خود خا منوت می کنم و ز خدا می خواهم مرا در انتخابات نخست وزیر باری دهد ، بعد از رفتن و

نشستن و خلوت کردن با خدا ، وقتی آقاسی خا منهای تصمیم میگیرد کس دیگری را به جای آقاسی موسوی به نخست وزیر برگزیند حضرت امام م توی دهانش می زند و مجبور می کند با کمال شرمساری تصمیم خود را تغییر دهد !

در مورد انتخابات نیز هیچ احتیاجی به این نامه برانی ها نبود ، حضرت امام میتوانست در مراسم بحضور پذیرفتن نمایندگان منصف علاف و سقط فروش در حسینیه جماران فقط در جملابه بگوید ائمه جمعه بهتر است در انتخابات مداخله نکنند ، اما خمینی این کار را نمی کند ، خمینی به گردن ائمه جمعه منتخب خودش می گذارد که عریضه بنویسند و استدعا کنند که حضرت امام به ما اجازه فرمائید از فزولی در امر انتخابات مداخله با شیم تا او هم در جواب بنویسد موافقم !

تا زه با زهر همین جا ائمه جمعه و ادار شده اند اما جمعه تهران را از مسئول معذوریت مستثنی کنند ، یعنی آیت الله مشکینی و آیت الله ماعنی و آیت الله طاهری و آخوندهای دیگری همطرازا تنها از خودشان برای مداخله و اظهار نظر در امر انتخابات سلب صلاحیت میکنند و برای سید علی آقا خا منهای و شیخ علی اکبر فرستجانی این حق را قائل میشوند که در باره انتخابات هر چه میخواهند بگویند و هر کاری میخواهند بکنند !

اگر مداخله ائمه جمعه در امر انتخابات و طرح مسائل انتخاباتی در خطبه های نماز جمعه جایز نیست دیگر تبا بدین امام جمعه قم و ما جمعه تهران تفاوت قائل شده مگر آن که هدف از همه این مقدمات همان طور که قبلا گفته ایم برگذاری یک انتخابات سریع و بدون دردسر و بیرون آوردن وکلای کلاما " سرسپرده مطابق لیست دولتی و تشکیل مجلس " یک دست " برای تعیین ولیعهد و تنفیذ سلطنت مذهبی در خانواده امام خمینی باشد ، چون این خطر وجود دارد که اگر ائمه جمعه و نهاد های انقلابی در انتخابات آینده موثر باشند ، تحت تاء تحریر و قم ، به انتخابات وکلایی کمک کنند که ممکن است در راه مقابله با فرستجانی و احمد خمینی مزاحمتی بوجود آورند .

در هر حال ، انتخاباتی با چنین مشخصات که نه حزب در آن دخالت داشته باشد ، نه مطبوعات ، نه مراجع سیاسی و مذهبی ، نه ائمه جمعه و نه مردم ، انتخاباتی است بلعجب !

همه پیمان عزیزا هر روز تلخین خبری نهفت مقام امت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد . ۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

نشانی: QYAM IRAN C.O.C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد